



مراسم باشکوه بزرگداشت منصور حکمت در شهر سلیمانیه

روز پنجشنبه ۱۸ ژوئیه به دعوت حزب کمونیست کارگری عراق مراسم باشکوهی در بزرگداشت منصور حکمت با شرکت وسیع مردم و شخصیت‌های سیاسی و نمایندگان احزاب در شهر سلیمانیه برگزار گردید.

مراسم با یک دقیقه سکوت به یاد منصور حکمت و سپس سرود انترناسیونال آغاز گردید. به دنبال زندگینامه منصور حکمت همراه با نمایش قطعاتی از فیلم سخنرانی او در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران قرائت شد. پس از آن ریبوار احمد، دبیر کمیته مرکزی حزب، سخنرانی پرشوری در مورد نقش و شخصیت منصور حکمت ارائه داد، این سخنرانی چندین بار با تشویق و کف زدن حضار روبرو شد. ریبوار احمد در سخنان خود از شخصیت منصور حکمت به عنوان متفکر بزرگ

محسن کریم عضو دفتر سیاسی و دبیر تشکیلات کردستان حزب سخنران دوم این مراسم بود. او در سخنان خود به نقش منصور حکمت در تحولات کردستان عراق، نقش او در مسائل مربوط به بحران خلیج و همچنین نقش وی در شکل دادن به جنبش کمونیسم کارگری در عراق و تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق و تاثیر عمیقاً انسانی و برابری طلبانه بر جنبشهای اجتماعی در کردستان عراق از جمله جنبش شورایی، جنبش برابری طلبانه زنان، اشاره کرد. در طول برنامه دو شعر به یاد منصور حکمت و سرودهای زنده

در ستایش منصور حکمت

صفحه ۴

به مناسبت مبارزات مردم شهر مریوان در ۲۳ تیر ماه ۵۸

صفحه ۴



سرمدبیر: ایرج فرزاد iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۳۱ متر برابر با

۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۱۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه

نیم ساعت به

زبان کردی

ساختمانی، تعدادی از نویسندگان و روشنفکران کردستان حضور داشتند. شرکت کنندگان همدردی خود را با ریبوار احمد و محسن کریم از رهبری حزب اعلام میکردند. پیامهای رسیده به این مراسم متعاقباً منتشر خواهد شد.

اجرا گردید. مراسم با آهنگی که منصور حکمت به کسانی که جویای حالش شده بودند، تقدیم کرده بود و با بخشهایی از فیلم سخنرانی وی در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران پایان یافت.

در این مراسم نمایندگان حزب شیوعی کردستان عراق، حزب زحمتکشان کردستان، جنبش دمکراتیک کردستان عراق و جمعی از تشکل کارگران

شورای شهر سقز از ترس و وحشت گسترش بیشتر این اعتراضات امروز تجمع کرده و به مردم وعده میدهد، که روز شنبه عبدالله خاتونی در "دادگاه نظامی" محاکمه میشود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، جنایت اتفاق افتاده

صفحه ۲

کنگره دهم گومه له کدام خط مشی سیاسی را انتخاب میکند؟

صفحه ۳

تیراندازی مزدور جنایتکار اسلامی موجب مرگ ۷ نفر میشود. خبر این جنایت و واقعه ناگووار بسرعت در شهر سقز پخش میشود. بلافاصله بیش از ۲۰۰۰ نفر از مردم مبارز در اعتراض به این عمل جنایتکارانه مزدور رژیم که فرد بسیار شرور و منفوری است، در جلو فرمانداری شهر تجمع کرده و خواستار محاکمه و مجازات قاتل این ۷ نفر میشوند.

همچنین مردم خشمگین و معترض از ساعت ۳ بعد از ظهر تا پاسی از شب در جلو بیمارستان شهر سقز تجمع کرده و بر علیه مزدوران رژیم اسلامی شعار میدهند.

امروز ۲۷ تیرماه (۱۸ جولای) ساعت ۲ بعد ازظهر در مسیر جاده سقز- بوکان و در نزدیکی روستای قاراوا، یکی از مزدوران جنایتکار اسلامی به اسم عبدالله خاتونی به ماشینی که حامل ۴ نفر بود، تیراندازی میکند. بلافاصله راننده ماشین بنام محمد قریشی کشته میشود. کنترل ماشین از دست رفته و با یک مینی بوسی تصادف میکند. در نتیجه این تصادف ۳ نفر دیگر از سرنشینان اتومبیل به نامهای عبدالله بابائیان، ابراهیم خلیل زاده و حمزه کشته و ۳ نفر از سرنشینان مینی بوس هم که هر سه دانشجو بوده اند جان خود را از دست میدهند. به این ترتیب

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جنایت مزدوران

رژیم اسلامی

در شهر سقز

* در این جنایت ۷ نفر کشته شدند

* با پخش خبر مردم سقز به تجمع

اعتراضی دست زدند.

کنگره دهم کومه له (ادامه از صفحه ۳)

سرنوشت سازی در کومه له بود. این کنگره در یک بررسی تاریخی و انتقادی بقایای تصویر و تبیین ناسیونالیستی از اهداف و پراتیک کومه له را زیر ضرب گرفت و تبیینی سوسیالیستی و کارگری از کومه له و وظایف آن به دست داد. کنگره ششم اعلام کرد که کومه له در کردستان نه به جنبش ملی بلکه به جنبش اجتماعی و طبقاتی مردم کارگر و زحمتکش متعلق است و رسالت رهبری جنبش طبقاتی خود و از این طریق هدایت کل جامعه را به عهده دارد. بر این اساس تمایزات و تفاوت‌های پایه‌ای و استراتژیک کومه له را با احزاب ناسیونالیست و ملی‌گرا دست نشان کرد و شیوه اصولی و مجاز تنظیم مناسبات با آنها را تعیین کرد. اعلام کرد کومه له معتقد به سازماندهی یک مبارزه هماهنگ اقتصادی، سیاسی و نظامی است. شهرها کانون اصلی فعالیت و طبقه کارگر موضوع کار اصلی و مستقیم است. تشکیلات کارگری ستون فقرات آن و تشکلهای توده‌ای و حزبی کارگری، ابزارها و اهرمهای اصلی فعالیت کومه له را تشکیل می‌دهند. فعالیت مسلحانه به عنوان یک روش مبارزاتی و یک عرصه پر اهمیت فعالیت باید دنبال شود. در مبارزه برای رفع ستم ملی و پایان دادن به آن حضور فعال و نقش تعیین کننده باید داشته باشد و چگونگی دخالتگری در این عرصه و نحوه برخورد به حزب دمکرات و سیاست آتش یکجانبه با آن حزب را تصویب کرد. در بررسی انتقادی و مارکسیستی تاریخ سیاسی کومه له در آن کنگره، این واقعیت برجسته تر شد که تاریخ شکل دادن به خودآگاهی کومنیستی کارگری در جامعه کردستان در عین حال تاریخ کشمکش سیاسی و عملی جدی با ناسیونالیسم و ملی‌گرایی بوده، که خود کومه له موضوع این تلاش برای تغییر و زدودن ناسیونالیسم و بقایای آن در سیاست و پراتیک خویش بوده است. احیای متد، سیاستها و سنت کنگره ششم یک پیش شرط اساسی به چه چرخیدن مجدد کومه له است. (برای آشنایی بیشتر با سیاستهای

کنگره ششم به سند استراتژی ما در جنبش کردستان و بیانیه آتش بس یکجانبه با حزب دمکرات و دیگر مصوبات این کنگره رجوع شود)

خانه تکانی از ناسیونالیسم و تصفیه حساب قطعی با میراث سیاسی، پراتیکی مهتدی-ایلخانی

با نقطه عزیمت از سیاست کنگره ششم، کومه له به یک خانه تکانی جدی از افکار و سیاست و سنت و پراتیک ناسیونالیستی احتیاج دارد. از دوره بحران خلیج و به حاکمیت رسیدن ناسیونالیسم کرد و جدایی جریان کومنیسم کارگری، گرایش ناسیونالیستی در کومه له موقعیت محکمی پیدا کرد. تلاش سیماتیک سیاسی و عملی مهتدی - ایلخانی و همفکران آنها و عدم وجود مرزبندی روشن و تعریف شده روشنی از جانب رهبری کنونی کومه له و حتی فصل مشترک‌هایی با خط مشی آنها، باعث شد که خط ناسیونالیستی دست بالا پیدا کند و مهر خود را بر سیاست و پراتیک کومه له بکوبد. همچنانکه اشاره شد، انشعاب راست ناسیونالیست هم به تحول اساسی در افق و سیاست و پراتیک تاکنونی کومه له تبدیل نشده است. میراث سیاسی مهتدی - ایلخانی مورد هجوم و نقد قرار نگرفته است و به راحتی همفکران آنها در رهبری در سطوح مختلف کومه له جولان می‌کنند. کس و یا جریانی که در کومه له خود را چپ بداند، نمیتواند دست به یک مبارزه سیاسی جدی برای خشکاندن آثار سیاسی و فکری مهتدی - ایلخانی و عرصه را تنگ کردن بر همفکران آنها در کومه له به عهده نگیرد.

علاوه بر آن جریانی اگر بخواهد سازمانی چپ باشد، در صحنه سیاسی کردستان لازمست به مبارزه بی‌امان سیاسی با ایدئولوژی، سیاست، فرهنگ و سنت و احزاب و راه‌حلهای جنبش ناسیونالیستی روی آورد. مدام این جنبش را نقد کند، و در تمایز و تقابل با آن راه‌حل خود را ارائه کند. صف سیاسی خود را نه در درون جنبش ملی، بلکه در مقابل آنها انتخاب کند. پراتیک و سیاست کنونی کومه له نه تنها چنین سیمایی را به دست نمیدهد، بلکه هر ناظر بانصاف این سازمان را در کنار جنبش ملی و متحد سیاسی اتحادیه میهنی و حزب دمکرات و دیگر جریانات ناسیونالیست می‌بیند. کومه له به یک تجدید

نظر اساسی در مناسبات و سیاست و دیپلوماسی خود با احزاب ملی کرد احتیاج دارد. وقتی که چنین گفته شود، رهبری کومه له فوراً فرمول آشنای "برهم زدن مناسبات ما با احزاب حاکم و موجود در منطقه" را علم میکند. ابتدا من چنین منظوری ندارم و کومه له درست همانند دورانی که خود ما در رهبری آن بودیم، میتواند با اتحادیه میهنی و حزب دمکرات و ... مناسبات تنظیم کند. ما بین "تنظیم مناسبات" و "انتخاب متحد سیاسی" فرق فراوانی است. سئوالی که امروز در مقابل کومه له قرار دارد اینست که در صف بندی سیاسی در منطقه و در کردستان چه نیروهایی را به خود نزدیک و یا دور میداند، متحدان و مخالفان سیاسی آن کدامند؟ و مبنای تعیین دوری و نزدیکیهای این سازمان با جنبش‌ها و احزاب سیاسی مختلف چگونه است؟

سرنوشت "حزب کومنیست ایران" بر همگان روشن است یکی از موضوعات گریه‌ناگوار کنگره دهم کومه له تعیین تکلیف سرنوشت تشکیلاتی "حزب کومنیست" است. برای بخشی از رهبری کومه له که بر حفظ این ساختار سازمانی اصرار دارد، شاید این قالب فرمال به عنوان عامل مهمی در بیان تفاوت سیاسی آنها با "سازمان زحمتکشان" و به عنوان سنگر دفاعی در مقابل "ناسیونالیسم" موضوعیت داشته باشد. اما این سنگربندی بسیار ضعیف و شکننده در مقابل ناسیونالیسم است. دلیل آن وضعیت واقعی خود "حزب کومنیست ایران" است. اینجا بر این نکته اشاره کنم که پدیده حزب کومنیست ایران، پدیده مثبتی در تاریخ مبارزه طبقاتی و سیاسی جامعه ایران بود. اما همانطور که همه اطلاع دارند، حزب کومنیست ایران دچار تحولات جدی شد و ما مدت‌ها است شاهد پایان عمر سیاسی آن هستیم.

واقعیت اینست با جدایی کومنیسم کارگری، حزب کومنیست ایران نتوانست خود را حفظ کند، نتوانست خط مشی سیاسی و مارکسیستی خود را ادامه دهد. بر خلاف ناسیونالیستها و باند انشعابی، من پایان عمر سیاسی آن حزب

را از اینکه "فقط کردها و کومه‌له‌ایها در آن متشکلند" و در "چاه بهار" و "اصفهان" حوزه ندارند و "پیوند" برقرار نکرده‌اند، نتیجه نمی‌گیرم، بلکه از آنجا که پدیده فعلی شباهتی به سیمای سیاسی و جافتاده حزب کومنیست ایران ندارد، استنتاج میکنم. در سالهای اول بعد از جدایی کومنیسم کارگری، عبدالله مهتدی برای "تجدید سیمای سیاسی حزب کومنیست" با تایید رهبری کنونی این حزب تلاش کرد. "افق سوسیالیسمها" منتشر کرد، در مقابل یکسری سیاستهای مارکسیستی و جافتاده وقت، تفسیرها و تعبیرهای غیر مارکسیستی و سطحی خود را جانشین کرد. رهبری کنونی این حزب بدون ارائه تقابل و نقدی بر تجدید نظریهای مهتدی، بی‌سر و صدا خط مشی آن دوران را ادامه میدهد. حتی اگر بعد از انشعاب مهتدی و همفکرانش رهبری این جریان در فکر احیای سیاستها و سنتها و پرنسپهای جافتاده حزب کومنیست ایران بود، اگر نشریه "کومنیست" و دیگر ادبیات این حزب را احیا می‌کرد، اگر اصول و روش اصولی حزب کومنیست را در برخورد به نیروهای سیاسی در صحنه سیاسی ایران به دست می‌گرفت و انسان میتوانست جدیتی را در احیا و حفظ پدیده "حزب کومنیست" ببیند. اما این اتفاق نیفتاد. در نتیجه سیمای پراتیک حزب کنونی ربطی به حزب دوران نشریات "سوسیالیسم" و "کومنیست" و رهبری مارکسیستی و مرتبط با کنگره موسس و کنگره‌های دوم و سوم آن ندارد. پدیده فعلی "حزب کومنیست" دوران "بسوی سوسیالیسم و نشریه کومنیست" است یا حزب دوران "افق سوسیالیسم"؟ همین سئوالات و واقعیت‌ها نشان میدهد، این پدیده به لحاظ سیاسی دیگر حزب کومنیست ایران نیست. خود مشغولی به آن با هر نیتی هر چند شریف و حتی چپ چیزی جز یک خود فریبی بیش نیست. مضافاً اینکه این حزب در سطح سراسری ایران منشا اقدام و کمپین سیاسی و اجتماعی معینی هم نیست و این واقعیت را چپ و راست در آن جامعه به وضوح می‌بینند و هر کدام با نقطه عزیمت و هدف سیاسی خود، کومه له را زیر فشار گرفته‌اند. این موقعیت فرمال "حزب

کومنیست" خود بحران و کشمکش و شکافهای درونی کومه له را تشدید کرده است. اصرار بر حفظ قالب سازمانی "حزب کومنیست ایران" بدور از ذرهای واقع بینی و تشخیص درست سیاسی بوده و تنها به نقطه ضعف و به چشم اسفندیار خود کومه له در مقابل شارلاتانیسم سازمان زحمتکشان و دیگر ناسیونالیستها تبدیل شده است.

سیاست چپ میتواند جمع‌بندی و ارزیابی مثبتی از پدیده "حزب کومنیست ایران" ارائه کند و در عین حال این واقعیت را به رسمیت بشناسد، که به دلیل تحولاتی که این حزب از سر گذراند، عمر سیاسی آن بسر آمده است. کنار گذاشتن این قالب سازمانی و پایان دادن به این خوش خیالی که حفظ نام "حزب کومنیست" مینمای مرزبندی با ناسیونالیسم است، اتفاقاً کومه له را در مقابل این واقعیت قرار میدهد، که تفاوت‌هایش را با "سازمان زحمتکشان" که نام کومه له را غصب کرده و با دیگر جریانات ناسیونالیست حاضر در صحنه سیاسی کردستان تبیین کند و اگر سیاست چپ بخواهد بر این سازمان ناظر شود، موظف است مرزبندی عمیق طبقاتی و سیاسی و هویتی خود را با این جریانات تعیین کند و این اتفاق در احیای کومه له چپ و رادیکال موثر خواهد بود.

۱۱ تیر ۱۳۸۱ □

♦♦♦ جنایت رژیم در سقز

در شهر سقز را قویا محکوم میکنند. با مردم سقز و خانواده و بستگان جانباختگان این واقعه ابراز همدردی عمیق میکنند. ما مردم مبارز سقز را فرامیخوانیم با هوشیاری کامل ترفندها و مانورهای عوامفریبانه مقامات رژیم را خنثی کنند و مبارزات خود را علیه جمهوری اسلامی گسترش دهند. مراسمهای یاد قربانیان این جنایت بزرگ را باید به صحنه گسترده‌ترین اعتراضات و بزرگترین تجمعات علیه جمهوری اسلامی و مزدورانش تبدیل کرد.

گهیته کردستان حزب

کومنیست کارگری ایران

۲۷ تیر ۱۳۸۱

۱۸ جولای ۲۰۰۲

کنگره دهم کومه له کدام خط مشی سیاسی را انتخاب میکند؟



رحمان حسین زاده

کومه له در نظر دارد، کنگره دهم خود را برگزار کند. ابراهیم علیزاده دبیر اول کومه له در مصاحبه‌ای با نشریه جهان امروز شماره ۸۵ در مورد این موضوع و مسائل پیشروی آن اظهار نظر کرده است. طرح مباحث علنی در مورد کنگره کومه له قاعدتا این معنی را دارد، که فراتر از چارچوب سازمانی، هر کس و جریانی که دخالت سیاسی خود را در این واقعه ضروری میدانند، بتوانند دیدگاهها و نظرات خود را شفاف و روشن مطرح کنند. اتفاقا راست جامعه کردستان، ناسیونالیسم کرد و جریانات و گروههای مربوط به جنبش ملی به اشکال مختلف، چه در قالب دیپلماسی، چه با اعمال فشار سیاسی و یا مثل جریان توطئه‌گر "سازمان زحمتکشان" با تهدید و ماجراجویی، دارند بر سرنوشت کومه له تاثیر میگذارند. برای مثال افزایش فشار سیاسی شارلاتانیستی، مانورها و ماجراجوییهای "سازمان زحمتکشان" در همین ۲-۳ ماه اخیر علیه کومه له همین هدف و سد کردن هر نوع بازگشت به چپ از جانب کومه له را تعقیب میکند. از دوره بحران خلیج و عروج ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق، دوران تاثیرپذیری کومه له از جنبش ملی و ناسیونالیستی و فاصله گرفتن آن از افق و سیاست و سابقه کمونیستی گذشته خود کومه له بوده است. از آن دوران تاکنون کشمکش سیاسی روشنی از درون و بیرون کومه له در میان چپ و راست در راستای تعیین تکلیف نهایی هویت سیاسی کومه له وجود داشته است. این تحول پیچ و

خمهای خود را داشته است، انشعاب دو سال قبل تحت نام "سازمان زحمتکشان" بروز برجسته دگرذینی سیاسی دهساله اخیر در درون کومه له بود. کنگره دهم کومه له ۲ سال بعد از انشعاب دست راستی و ارتجاعی، موسوم به "سازمان زحمتکشان" و در دوران پر تحول سیاسی در ایران و کردستان برگزار میشود. سؤال اینست در این شرایط این کنگره چه خط مشی را انتخاب میکند؟

تداوم خط مشی فعلی: حاشیهای شدن در جنبش ملی
خط مشی کنونی کومه له تداوم همان سیاست و پراتیکی است که کومه له از دوره بحران خلیج و عروج ناسیونالیسم کرد در منطقه از آن تاثیر گرفته است. اثرات میراث فکری و سیاسی و پراتیکی خط مشی مهدی-ایلخانی بر این سازمان مشهود است. واقعیت این است کومه له در میان قطب چپ و راست جامعه در نوسان است. فاقد خط فکری و چشم انداز سیاسی جافتاده و باثبات است. جریان بی خطی است که ادعای کمونیسم کمونیستی گذشته که به روشنترین وجه در کنگره ششم خود آن سازمان فرموله شد، فاصله گرفته و چپ‌گرایی را سیاست خود کرده است. در حال حاضر کمونیسمش منشا کار و پراتیکی نیست که عنصر و جریان چپ را قانع کند. به همین دلیل در هیچ عرصه مهمی که کومه له در محیط فعالیت خود بلاواسطه با آن درگیر است، به عنوان سازمان مدعی چپ اثر مهمی از آن پیدا نیست. در مبارزه با مذهب و اسلام و اسلام سیاسی (نه فقط جمهوری اسلامی)، در مبارزه با مردسالاری و ناموس پرستی و فرهنگ و سیاست ضد زن حاکم، در مقابله با تروریسم سیاه علیه زنان و در دفاع ماکسیمال از حقوق زنان، در مقابله با "ارتجاع فرهنگی" دست ساز ناسیونالیستها و جمهوری اسلامی در کردستان ایران، در افشای خودمختاری طلبان و در مبارزه با فدرالیستهای قوم پرست و سیاه نقشی ندارد و از اینها بدتر چرخش آن به طرف جنبش ملی و ناسیونالیستی و

در امتیاز دادن و سازش و مماشات با ناسیونالیسم، همگی نشانه‌های بارز کمونیسم گریزی این جریان است. رهبری فعلی کومه له در ده سال قبل عروج ناسیونالیسم کرد در منطقه را از برکت "نظم نوین جهانی" توجیه کرد. حاکمیت اتحادیه میهنی و پارتی را بر کردستان عراق تحت نام "حکومت نوین" تایید کرد، سیاستهای مصیبت بار آنها را در قبال مردم یا بطور ضمنی تایید و در بهترین حالت سکوت کرده است. در قبال بلاتکلیفی جامعه کردستان عراق، در قبال کشتار و ترور زنان، در قبال حضور نظامی و تروریستی جمهوری اسلامی و ترکیه در کردستان عراق و همدستی اتحادیه میهنی و پارتی و دیگر احزاب ناسیونالیست، در قبال فعالیت گروههای تروریستی اسلامی، و صادر کردن فتوای قتل مخالفان سیاسی و روشنفکران و نویسندگان و در قبال اعمال فشار و سرکوب علیه جنبش شورایی سال ۹۱ و جنبش بیکاران و تشکلهای کارگری و توده‌ای رادیکال و اعمال فشار علیه گروههای کمونیستی و حزب کمونیست کارگری عراق، نه تنها سکوت کرده، بلکه حداقل با یکی از مسببین اصلی این وضعیت یعنی اتحادیه میهنی کار از تنظیم مناسبات گذشته و رابطه محکم دوستی و مناسبات گرم سیاسی دارند. همان اتحادیه میهنی که ۶ پیشمرگ خودشان را مدتها به خاطر خوش خدمتی به جمهوری اسلامی زندانی کرد و معمار اصلی انشعاب مهدی - ایلخانی بود.

در همین چارچوب کومه له به نحو غیر اصولی و غیر موجهی به طرف حزب دمکرات در کردستان ایران چرخیده است. کومه له، نه تنها سیاست انتقادی علیه تحریک ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات را اساسا به کناری گذاشته، بلکه تحت نام "تنظیم مناسبات" در اولین بیانیه مشترک و رسمی حزب دمکرات را "انقلابی" نامید و آن را به عنوان نیروی درون جنبش "انقلابی" کردستان معرفی کرد. کومه له در پای میز مذاکره آوانسهایی به حزب دمکرات داده است، که طی ۴-۵ سال حزب

دمکرات با جنگ و زور نتوانست بر کومه له تحمیل کند و کمونیستهای بسیاری به خاطر قبول نکردن همین شروط از حزب دمکرات جان خود را فدا کردند. در دوره اخیر و در رقابت با "سازمان زحمتکشان" مسابقه به دست آوردن دل و تحیب حزب دمکرات را گذاشته‌اند و کومه له موازین و نرمهای گذشته رادیکال را کنار گذاشته است. مشکل کومه له از آنجا شروع میشود، همین درجه از چرخش به طرف جنبش ملی، از طرف ناسیونالیستها قابل قبول نیست. از نظر ملی‌گرایان کرد، کومه له سازمانی است با سابقه چپ و هنوز هم ادعای چپ دارد، هنوز طبق انتظار آنها با سیاست و استراتژی احزاب ملی کرد، با سیاستهای آمریکا در منطقه و در قبال کردستان انطباق ندارد و مهمتر اینکه از نظر آنها حتی اگر این پروسه را از سر بگذراند، آنوقت به عنوان نیرویی در حاشیه احزاب اصلی جنبش ملی کرد، جایگاهی خواهد داشت.

حالت برزخ و سردرگمی کومه له و رها شدن و موج زدن در میان جنبشهای اجتماعی مختلف و چپ و راست جامعه واقعیت انکارناپذیر است که شاهد آیم و فکر میکنم اکنون رهبری خود آن سازمان هم متوجه آنست، اما رهبری کومه له از این نوع سیاست کردن "فضیلتی" ساخته و آن را نشانه "درایت سیاسی" میدانند، که گویا با اتکا به آن در اوضاع "پیچیده" منطقه "گلیم" خود را از آب بیرون کشیده و "آردوگاههای" مرزی را حفظ کرده است و با اتخاذ "مواضع اثباتی" در "انتظار" تحولات نشستند. تداوم این خط مشی چیزی جز هضم شدن تدریجی و تبدیل شدن به نیروی حاشیهای در جنبش ملی نخواهد بود. تداوم این خط مشی تنها موجب تقویت خط راست و ناسیونالیستی و فراهم کردن شرایط عروج آنها به همان نحوی که قبلا باند ایلخانی-مهدی از آن بهره گرفتند، و موجب انشعابات و جداییهای بعدی میشود. امروز سؤال اینست که کنگره دهم کومه له همین خط مشی و همین وضع موجود را تایید میکند؟ یا راه

دیگری را در پیش میگیرد؟
کومه له به اتخاذ سیاست چپ

نیازمند است

تردید جدی وجود دارد که کنگره دهم کومه له بتواند سیاست و خط مشی چپ را انتخاب کند. کارکرد تاکتونی رهبری کومه له در همین دو سال اخیر بعد از انشعاب جریان ناسیونال دست راستی به سرکردگی مهدی - ایلخانی امیدی را به جای نمیکشاند. انشعاب دست راستی دو سال قبل فرصت دیگری ایجاد کرد تا رهبری کومه له و با اتکا به سیاستی چپ و شفاف به بحران و سردرگمی چند ساله این سازمان پایان دهد. با ناسیونالیسم و راست در درون و بیرون تصفیه حساب نماید. این رهبری بنا فصل مشترکهای خود با جنبش ملی و بنا به مصلحتهای سیاسی پراگماتیستی و روز جسارت یک تغییر و تحول اساسی چپ را نداشت و با ادامه همین سیاست عروج هر نوع سیاست چپ را در درون هم عقیم کرده است. صرفنظر از اینکه رهبری کومه له خواهد یا نخواهد و در درون این سازمان قطب چپ سروسامانی پیدا کند یا نه و بر خط مشی کومه له توان تاثیر گذاری داشته باشد، اما یک چیز مسلم است و آن اینکه تنها سیاست چپ و رادیکال میتواند کومه له را از بحران و سردرگمی و از بی‌افقی و بی‌دورنمایی سیاسی که بیش از یک دهه است دامنگیر آن شده نجات دهد و از هرز رفتن و حاشیهای شدن بیشتر این سازمان جلوگیری کند. هر کس و یا جمعی که در کومه له خود را چپ میدانند و در نظر دارد کومه له را در مسر چپ رهنمون شد، صریح و صمیمی لازمست چشم در چشم واقعیات بدود و به عنوان شاخص اتخاذ سیاست چپ و رادیکال در پلاتفرم خود بر موضوعات اساسی زیر پافشاری کند.

بازگشت به کنگره ششم کومه له

کنگره ششم کومه له در اردیبهشت ۱۳۶۷ درست یکدهه بعد از فعالیت علنی کومه له برگزار شد. این کنگره مقطع مهم و

به مناسبت مبارزات مردم شهر مریوان در ۲۳ تیر ماه ۵۸



صالح سرداری

عوامفربانه جماعت مکتب قرآن و مفتی زاده، روز بروز ماهیت رژیم را بیشتر میشناختند. مردم با ایجاد مقر سپاه پاسداران به مخالفت برخاستند. در این هنگام در اکثر شهرهای ایران تظاهرات هایی در اعتراض به وجود سانسور در رادیو تلویزیون ایران توسط دولت بازرگان فراخوان داده شده بود. تشکل های موجود در شهر مریوان نیز مانند شورای شهر، اتحادیه دهقانان، ستاد حفاظتی شهر، جمعیت زنان، جمعیت دانش آموزان به این فراخوان پاسخ مثبت داده و در این تظاهرات جمعیت ۱۰ هزار نفره ای به جلو ساختمان رادیو تلویزیون مریوان رفته و با ایراد سخنرانی و دادن پیام هایی به این مناسبت و دادن شعارهایی به سانسور اعتراض کردند، در این مراسم من پیام اتحادیه دهقانان مریوان را به این مناسبت خواندم در این پیام علاوه بر محکوم کردن سانسور و خفقان، برچیدن مقر سپاه پاسداران محلی یکی از مطالبات مندرج آن بود که با تایید و موافقت همه جانبه شرکت کنندگان در تظاهرات روبرو شد.

بعد از تمام شدن تظاهرات در مقابل رادیو و تلویزیون، که در چند صد متری مقر سپاه قرار داشت جمعیت تظاهر کننده به طرف مقر تازه دایر شده به حرکت در آمدند. به محض اینکه به مقابل ساختمان سپاه رسیدند، با سر دادن شعارهایی از افراد مستقر در مقر خواستند که این مرکز ارتجاع را تعطیل کنند و خود را به مردم تسلیم نمایند که بلافاصله با تیراندازی یکی از مزدوران بنام عبه حبیب روبرو شده و در لحظه اول سه نفر از تظاهرکنندگان بنام های رونف کهنه پوشی کمونیست انقلابی، محمد درسید کارگر مبارز شهرداری، محمود بالکی از فعالین اتحادیه دهقانان مریوان جان باختند. مردم از این جنایت مزدوران به خشم آمده و همراه با نیروی مسلح اتحادیه دهقانان، به مزدوران مستقر که در داخل ساختمان و پشت بام آن استحکامات زیادی را درست کرده بودند، حمله کردند و جنگ

سختی در گرفت. بعد از مدت کوتاهی این مرکز ارتجاع و مزدوران محلی جمهوری اسلامی به تصرف نیروهای اتحادیه دهقانان و مردم مسلح درآمد. از افراد مزدور رژیم تعدادی کشته و بقیه به اسارت در آمدند. نیروهای ارتش در داخل پادگان که در ۵ کیلومتری شرق شهر بود جرات دخالت در ماجرا را نداشتند.

بعد از این واقعه، شورای شهر که تحت رهبری کمونیست ها بود برای اداره شهر و روستاها به فعالیت پرداخت. جلسات سخنرانی در مورد وضعیت پیش آمده در تمام اماکن شبانه برگزار می شد. مردم با اشتیاق فراوانی در این بحث و گفتگوها شرکت کرده و در تعیین سرنوشت خود دخالت می کردند. بنکه های محلات در تمام محلات شهر تشکیل شدند و همه امورات زیستی و امنیتی خود را بر عهده می گرفتند. تعداد زیادی از کمونیست ها و آزادیخواهان برای پشتیبانی و همدردی از شهرهای دیگر ایران به مریوان آمده و به مردم کمک می کردند. تیم هایی برای کنترل کردن مواد زیستی و معیشتی پایملی که در انحصار چند سرمایه دار شهر بود سازمان یافتند که همه این آذوقه ها را بطور عادلانه و با همان قیمت خرید در بین مردم شهر و روستا تقسیم می کردند. امنیت شهر و دفاع از آن در مقابل یورش ارتش و سایر نیروهای سرکوبگر به اتحادیه دهقانان و ستاد حفاظتی که در واحدهایی سازمان داده شده بودند واگذار گردید. روحیه اتحاد و هم سرنوشتی در میان مردم زحمتکش موج می زد.

از طرفی دیگر رژیم برای دومین بار بهانه ای برای حمله به کردستان پیدا کرده بود. با استفاده از هلی کوپتر نیروهای سپاه و مزدوران محلی طرفدار رژیم را که فراری شده بودند در پادگان شهر مستقر، و خود را برای حمله آماده می کرد. مذاکراتی میان فرمانده پادگان با شورای شهر صورت گرفت. بعد از اینکه نمایندگان شورای شهر و در راس آنها رفیق فواد مصطفی سلطانی زیر بار فشارهای رژیم نرفتند و چند دور مذاکره به نتیجه نرسید، نمایندگان رژیم به تهدید روی آوردند و در

در ستایش منصور حکمت

همه وجود از بردگی مزدی، از مذهب، از ناسیونالیسم نفرت داشت، و نفرت مدافعان سرمایه و مذهب و ناسیونالیسم را به جان خرید.

درباره ستایش و عشق وصف ناشدنی دوستداران و یاران منصور حکمت نسبت به او، زیاد گفته و نوشته می شود. این واقعیت است، اما واقعیت، فراتر از اینست: شعاع شخصیت انقلابی اش که در همین مدت، از فراز مرزهای جغرافیایی و سیاسی و حزبی درخشیده است، گویای این حقیقت است که از دینی که به او داریم سهم کوچکی هم ادا نکرده ایم. ابعاد این شخصیت درخشان را هنوز باید شناخت. هنوز باید از او گفت، از او نوشت. هنوز باید او را بیشتر و بیشتر ستایش کرد.

در برابر خاطره عزیزش، دو بار سر تکریم فرود می آورم: بخاطر نقش والایش برای بشریت، و بخاطر نقش بزرگی که در زندگی ام داشته است.

فاتح شیخ الاسلامی

پنجشنبه ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۲

منصور حکمت (ژوئین)، دو هفته پیش، چشمانش را برای همیشه بست و به خواب آرام و ابدی فرو رفت. باورش هنوز سخت است. غمش همچنان سنگین است. غمی که مگر با اشتراک هزاران دل، بتوان تحمل کرد. اکنون او به بی نهایت هستی پیوسته است و جان شیفته اش در اعماق قلب های بیشماری جاری شده است.

منصور حکمت بی تردید در ردیف متفکران سرآمدی است که بقول انگلس، در مورد مارکس، هر قرن تنها شماری می پرورد. اما آنچه به محبوبیت این متفکر کمونیست، این بزرگترین مارکسیست زمان، چنین ابعادی داد، بدو قلب بزرگش و عشق عمیقش به انسانها بود. سخنان و نوشته هایش از دل، از احساس، از برخورد بغایت انسانی اش، از توجهش به آمال و آرزوها و نیازهای انسان معاصر و نسل نو بر می خیزد و بر دلها می نشیند؛ آنگاه با کمک نگاه تیز، اندیشه روشن و استدلال زنده اش، سخاوتمندانه آگاهی می بخشد. او به انسان عشق بیکران داشت، عشق بیکران انسانها را پاداش گرفت؛ او با

آخرین دور مذاکرات فرمانده مزدور پادگان که نمایندگی رژیم را به عهده داشت، در اولناتومی گفته بود که: "در هر حال ما وارد شهر می شویم." شورای شهر و اتحادیه دهقانان و سایر تشکل های موجود می بایستی به نوعی مانع جنگی زودرس و تحمیلی شوند. ایده کوچ مردم شهر به عنوان اعتراض به زورگویی های رژیم با توجه به تجربه کوچ دهقانان دارسیران طرح گردید و همه تشکل های موجود در سطح شهر بعد از تشکیل جلساتی از این ایده حمایت کردند و در سریع ترین زمان ممکن عملی گردید و بعد از گذشت ۲۴ ساعت رژیم با یک شهر خالی از سکنه روبرو گردید. این کوچ خود اتفاق کم نظیری در شیوه مبارزات توده ای بود که مردم یک شهر به آن دست زدند که در سالگردش به آن خواهم پرداخت.

یک دنیای بهتر،

برنامه حزب

کمونیست کارگری

را بخوانید و آنرا

وسیعا در میان

دوستان و آشنایان

خود پخش کنید!

از سایت

روزنه دیدن کنید

www.rowzane.com